

معرفی شهر دژسکسار کهن

مر تفضی سخایی
M.Sakhaei

معرفی کهن دژسکسار گیلان

M.Sakhaei

مر تفضی سخایی



Saksar Ancient Castle



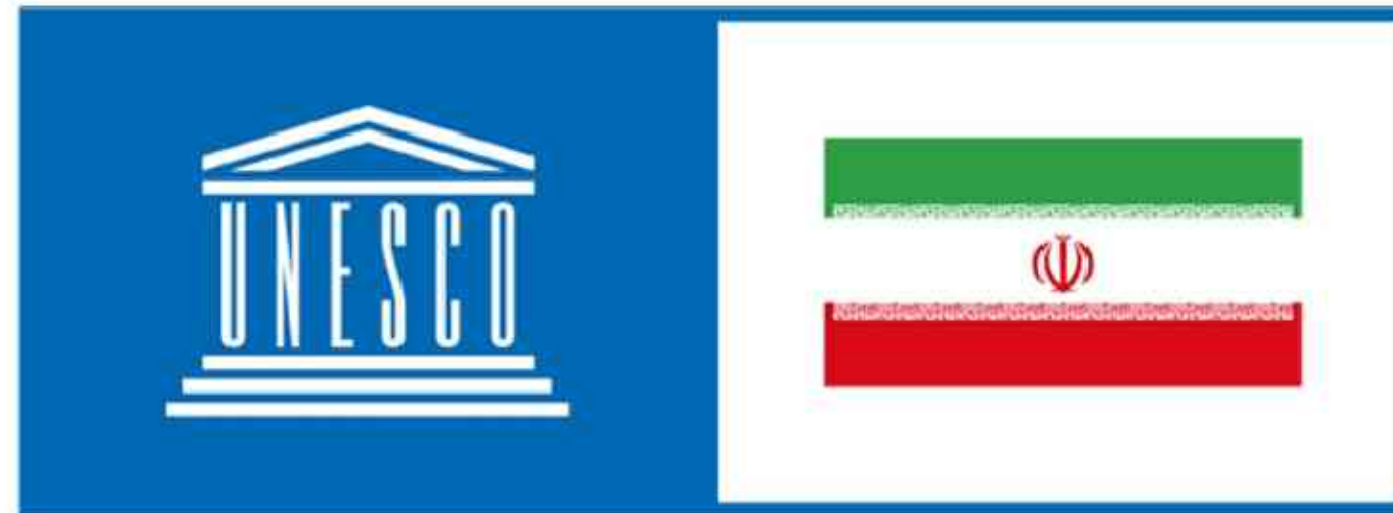
unesco

Iran
National Commission



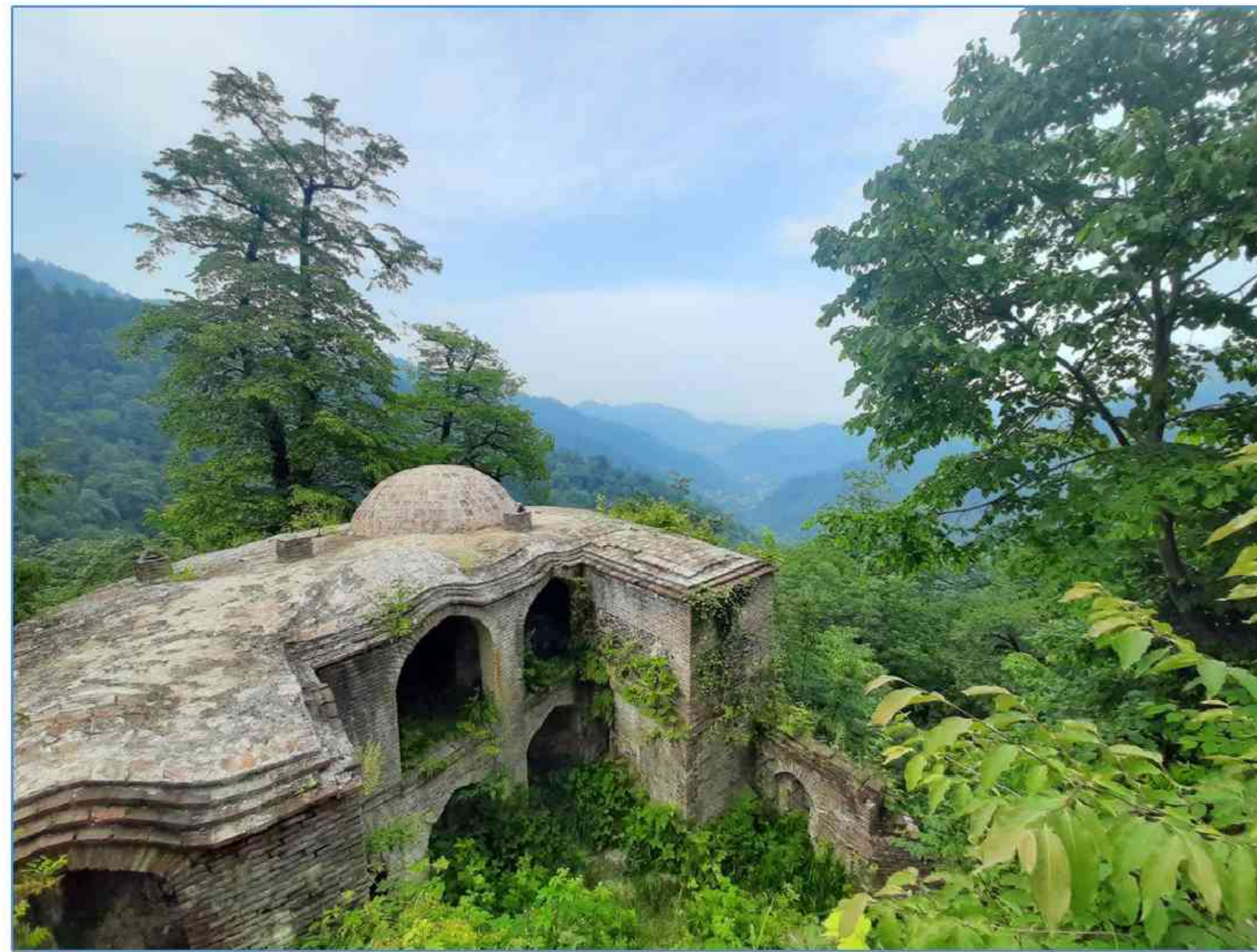
به نام نور





unesco

Iran
National Commission



مرتضی سخایی

پژوهش و نگارش: مرتضی سخایی
نماها و تصویر شاهنشین: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و
گردشگری استان گیلان
عکس‌ها: مرتضی سخایی، محمد اسماعیل علیزاده، مصطفی جمالی
نشر اینترنتی: کمیسیون ملی یونسکو
شهریور ۱۴۰۰ خورشیدی

استفاده از مطالب، با ذکر منبع بلامانع است

www.fa.irunesco.org



@mortezasakhaei

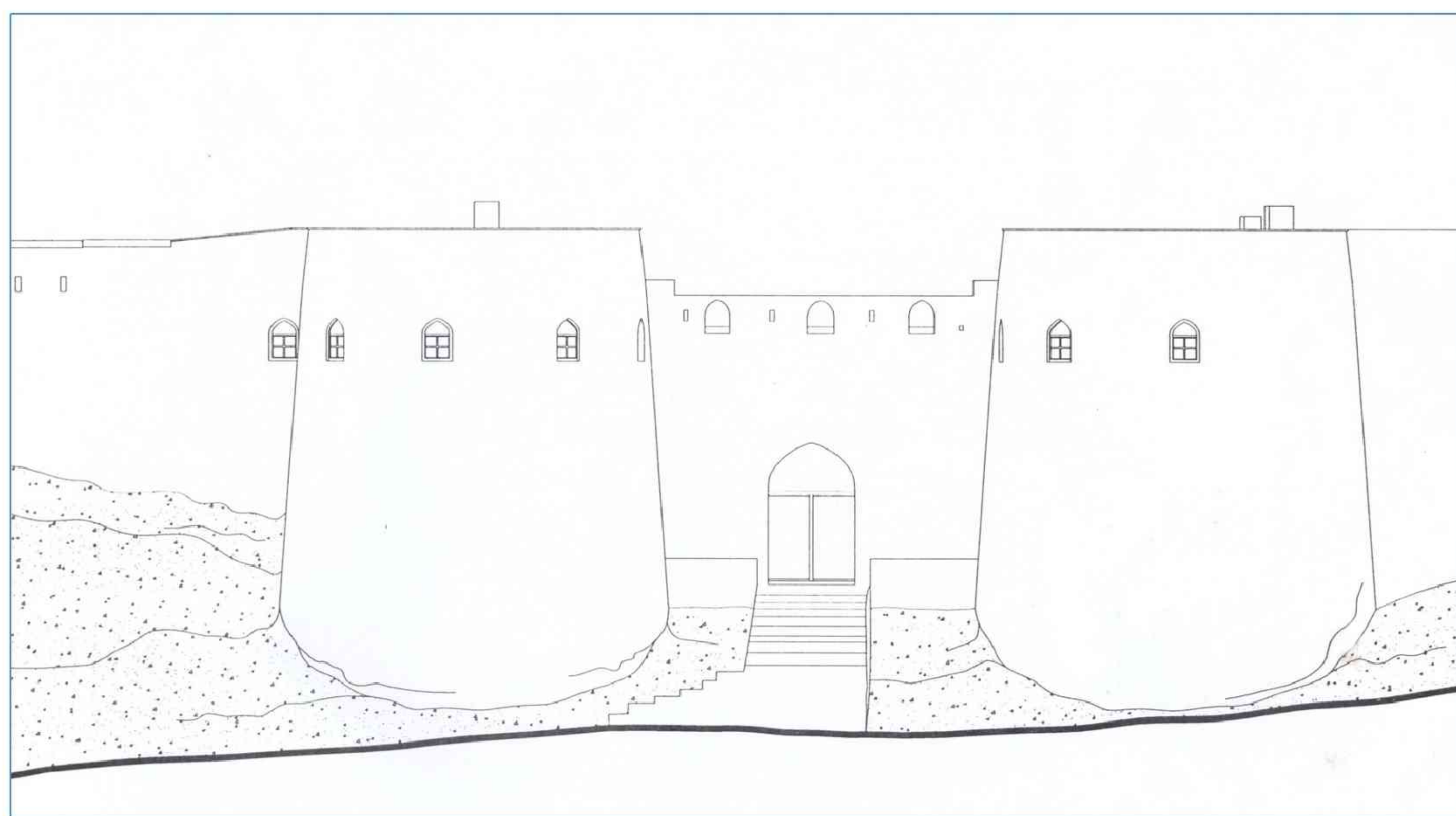
معرفی دژ سَکسار کیلیه

فهرست

۱	مقدمه
۲	فصل اول: نقد و بررسی اطلاعات موجود
۴	قلعه رودخان
۴	-تعریف پسوند رخون
۸	حسامی
۱۶	هزار پله
۱۶	صلصال
۱۹	سَکسار
۲۰	سخن پایانی فصل اول
۲۱	فصل دوم: فعالیتهای باستانشناسی در کهن دژ سَکسار
۲۲	باستانشناسی در کهن دژ سَکسار
۲۵	فصل سوم: قدمت کهن دژ سَکسار از نظر وزارت میراث فرهنگی
۲۶	مقدمه
۲۶	اسماعیلیه
۲۷	سلجوقی
۲۸	اسلامی
۲۹	ساسانی
۳۰	سخن پایانی
۳۳	کتابنامه

مقدمه:

«قلعه رودخان»، نامی آشنا در صنعت گردشگری است اما بی نام و نشان در تاریخ مکتوب و از این رو است که در اسناد تاریخی هر جا که با نام «قلعه رودخان» مواجه می‌شویم، منظور از این «قلعه رودخان» روستای پایین دست این کهن دژ اسرارآمیز و یا محلی است که دژ در آن واقع است و نه خود دژ...



فصل اول
نقد و بررسی اطلاعات موجود

معرفی قلعه رودخان



موقعیت جغرافیایی : ۲۵ کیلومتری جنوب غربی شهر فومن
قدمت : احتمالاً اوایل اسلام (به طور دقیق مشخص نیست)
مساحت و محیط پیرامون قلعه : ۲۲۳۰۰ متر مربع و ۱۲۶۰ متر
ارتفاع بلندترین نقطه از سطح دریا : شاه نشین با ۷۷۸ متر
وجه تسمیه قلعه : قلعه کنار « رودخان » ، رود نزدیک قلعه
دیگر اسامی قلعه : حسامی ، هزارپله ، صلصال ، سکسار
شماره ثبت در آثار ملی : ۱۵۴۶ (در تاریخ ۱۳۵۴/۰۵/۳۰)

اداره کل میراث فرهنگی ، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان
پایگاه منظر تاریخی فرهنگی قلعه رودخان

قلعه رودخان:

برای اولین بار در نسخه‌ی تصحیح‌شده توسط «برنهارد دارن» از کتاب «تاریخ گیلان» نوشته‌ی «عبدالفتاح فومنی» مؤلف محلی در قرن دهم هجری است که ما به اسم نادرست «قلعه رودخان!» مواجه می‌شویم! نسخه‌ی اصلی کتاب عبدالفتاح فومنی تا به حال کشف نشده و تنها چند نسخه‌ی دست‌نویس از آن موجود است. قدیمی‌ترین نسخه‌ی دست‌نویس این کتاب ارزشمند حدود ۲۰۰ سال بعد از اولین کتابت عبدالفتاح، یعنی در سال ۱۲۳۷ قمری توسط شخصی به نام «معصوم ابن ملا آقای مازندرانی» به خط نستعلیق کتابت شده که هم‌اکنون در موزه‌ی ملک تهران قابل دسترس است و نسخه‌ی بعدی، ۳۷ سال بعد از نسخه‌ی معصوم یعنی در سال ۱۲۷۴ هجری توسط «برنهارد دارن» بازنویسی و با خط کتابی در سن پترزبورگ روسیه به چاپ رسیده است.

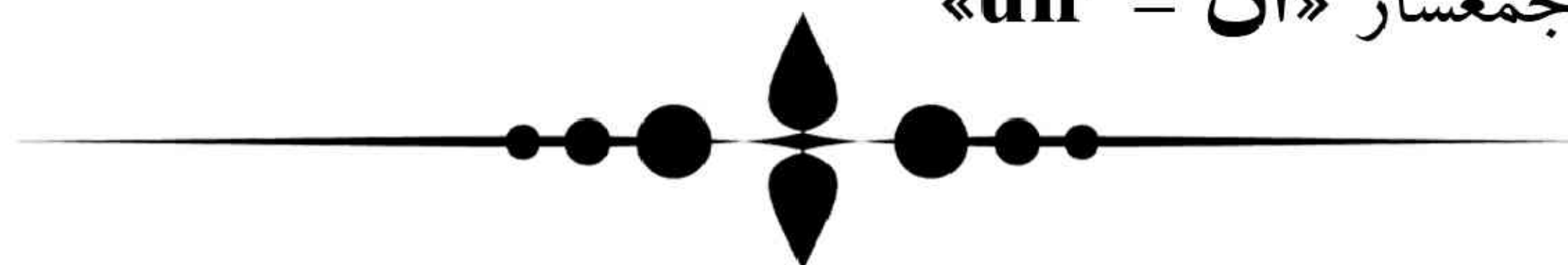
در نسخه‌ی معصوم در همه‌جا، به جای پسوند «**رخون** = Rəxūn» که تالشی است از پسوند «روخان» که گیلکی است استفاده شده و معلوم نیست که در نسخه‌ی اصلی عبدالفتاح نیز چنین اشتباهی وجود داشته یا خیر اما در نسخه‌ی برنهارد دارن پسوند رخون تالشی به‌طور کلی دگرگون شده و واژه‌ی «رودخان» پدید آمده است.

شبهت بسیار زیاد واج آوایی در دو کلمه رخون و روخان، باعث شد تا، «قله رخون تالشی» به معنی (آبادی پایین‌دستی که در مسیرش قلعه قرار دارد)، «قله روخان گیلکی» (به معنی نادرست رودخانه‌ی کنار قلعه) قلمداد شده و معنی اصیل، درست و معنادار آن از یادها برود.

ایجاد پسوند نادرست رودخان توسط برنهارد دارن هم که خود را تصحیح‌کننده‌ی کتاب عبدالفتاح معرفی کرده باعث شد تا اسم نادرست «قلعه رودخان!» ایجاد شود.

- تعریف پسوند «رخون = Rəxūn»

رخون، اصطلاحی پرکاربرد در فرهنگ و زبان تالشی و تشکیل یافته از «**رُخ** = Rəx» به معنی «راه باریک، شیار»^۲ + پسوند جمع‌ساز «**ان** = ūn^۳»



۱. کهن دژ سکسار گیلان، در منطقه‌ی باستانی قلّه‌رخون واقع شده است. مردم این منطقه تالش زبان و پیرو مذهب شیعه‌ی اثنی عشری اند

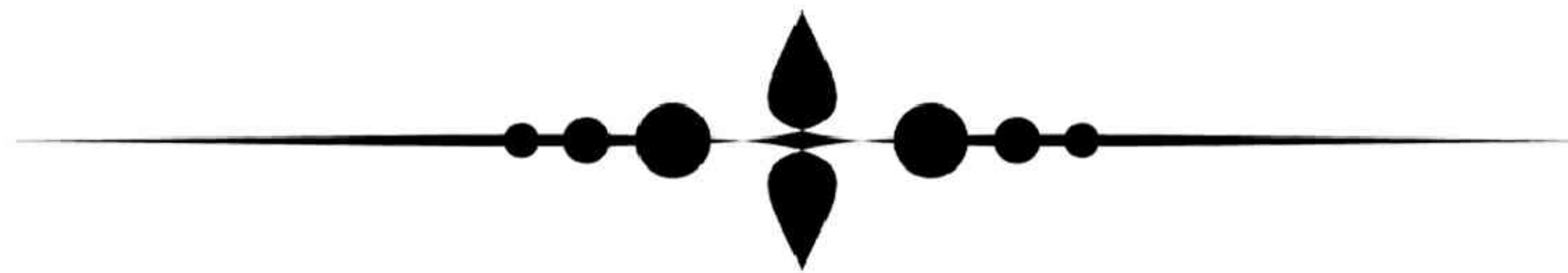
۲. رُخ در گویش قلّه‌رخونی معنی رشته و نخ نیز می‌دهد. زبان تالشی به گویش‌های شمالی، مرکزی و جنوبی تکلم می‌شود و زبان تالشی مردم منطقه‌ی قلّه‌رخون، از نوع تالشی جنوبی است.

۳. Ūn و En_ پسوندهای جمع‌ساز در زبان تالشی اند.

این ایل راههای متعدد نهایتاً تشکیل یک آبادی را می‌دهند و چون عموماً تالشها و به طور مشخص تالشهای منطقه‌ی قلّه‌رخون ساکن نقاط کوهستانی و بالادست بوده‌اند و نگاهشان به قسمت‌های جلگه‌ای از بالا به پایین بوده است معنای «آبادی پایین دست» از رخون مستفاد می‌گردد. رخون، به مرور زمان و بر اثر کثرت استعمال، «**روخون** = Rūxūn» نیز تلفظ می‌شود.

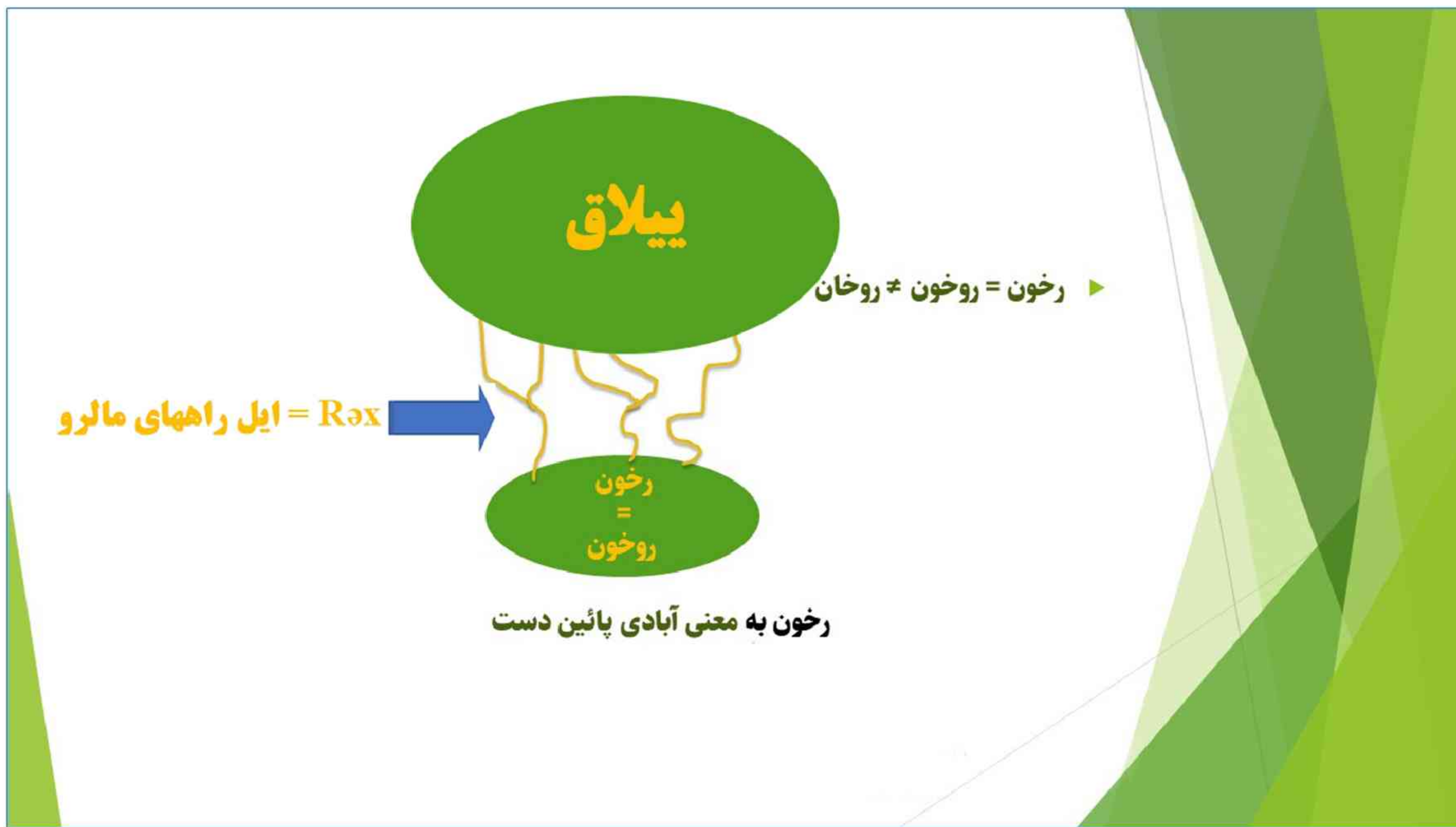
گفتنی است اصل **مقدم بودن صفت بر موصوف** در زبان‌های تالشی (نصرتی سیاهمزگی، ۱۳۹۵، ص. ۱۶) و گیلکی (سرتیپ پور، ۱۳۶۹، ص. ۱۶) در پیدا کردن وجه تسمیه‌ی جاینامهای تالشی و گیلکی راهگشاست.

پر واضح است که «**قلّه‌رخون**» و تصحیف نادرست آن یعنی «**قلعه‌رودخان**» نام خود دژ نیست و اشاره به آبادی پائین دست دژ دارد و از همین رو «رخون» یک پسوند تالشی برای جاینام تالشی «قلّه‌رخون» است. به طور کلی «رخون» همواره در کنار یک پدیده‌ی طبیعی یا جغرافیایی خاص معنی و مفهوم پیدا می‌کند. بنابراین «قلّه‌رخون»، یعنی «**رخون یا آبادی پائین دستی که در مسیرش، یک قلعه قرار دارد**». و از همین رو وجه تسمیه‌ی جاینامهای «**گشت‌رخون**» و «**موسله‌رخون**»^۲ نیز قابل دستیابی و استخراج است.



۱. در حال حاضر گشت‌رودخان خوانده می‌شود. یکی از پایگاه‌های ثبت جنگلهای هیرکانی در یونسکو در گشت‌رودخان قرار دارد. با تعریف ارائه شده می‌توان پی برد که اصل این جاینام نیز «گشت‌رخون» به معنی «رخون یا آبادی پائین دستی که در مسیر گشت = گشت» قرار دارد» خواهد بود.

۲. موسله تلفظ تالشی ماسوله می‌باشد و «موسله‌رخون» یعنی «رخون و آبادیهای پائین دست شهرک تاریخی ماسوله». موسله‌رخون شامل تمام آبادیهایی است که در جاده فومن به ماسوله قرار دارند. این جاینام در حال حاضر «ماسوله رودخان» خوانده می‌شود.



اینفوگرافیک: تعریف پسوند پرکار در خون



حسامی:

این نام از روی متن یکی از دو کتیبه‌ی بجا مانده از کهن دژ سکسار برداشته شده است. این دو کتیبه تا سالها بدون محافظت در محوطه‌ی جلوی درب اصلی دژ رها شده بودند تا اینکه در طی سالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ بدنبال پروژه‌ی مرمت و بازسازی کهن دژ سکسار به محل موزه رشت منتقل گردیدند.

اولین خوانش از متن این کتیبه‌ها توسط یک گروه تحقیقاتی انجام گرفت که در ۱۵ خرداد سال ۱۳۲۴ خورشیدی به سرپرستی شخصی به نام [محمد] کوچصفهانی^۱ به کهن دژ سکسار اعزام گردیده بودند. گزارش این گروه تحقیقاتی، در تیرماه ۱۳۲۴ در نشریه‌ای به نام سالنامه‌ی تربیت منتشر گردیده است. در این شماره از سالنامه‌ی تربیت^۲ عکس یکی از کتیبه‌ها به چاپ رسیده که ظاهراً توسط شخصی به نام مهدی شریعت زاده رفیع (یکی از اعضای این گروه تحقیقاتی) برداشته شده است.^۳

در گزارش گروه تحقیقاتی مزبور، در رابطه کتیبه‌ی کهن دژ سکسار می‌خوانیم:

تاریخ بنایش [کهن دژ سکسار] معلوم نیست. همینقدر از کتیبه‌هایی که بخط نستعلیق نوشته شده و بر سر در آن بوده و اینک از جای خود پائین افتاده و قسمتی از آن نوشته‌ها محو گردیده استنباط میشود که **قلعه‌ی مذکور سابقاً نام دیگری داشته** و از تاریخ ۹۱۸ هجری بامر امیر حسام‌الدین بن امیر دجاج بمرمت و تعمیر آن شروع شده و در ۹۲۱ هجری پایان رسیده **و از آن تاریخ بعد به قلعه‌ی حسامی معروف گشته.**

کتیبه‌ی بالای سر در قلعه‌رودخان [کهن دژ سکسار] - تخته سنگی است به طول هفت و جب و چهار انگشت و عرض دو و جب و قطر یک و جب و چهار انگشت. یک قسمت آن شکسته شده و عبارت زیر بخط نستعلیق بروی آن نوشته شده:

۱. محمد کوچصفهانی مسئول ورزش شهر رشت در سال ۱۳۲۳ شمسی بوده است. جهت اطلاعات بیشتر رک: اصلاح عربانی، ابراهیم. ۱۳۷۴. کتاب گیلان. تهران: گروه پژوهشگران ایران. جلد سوم. ۶۵۳
 ۲. ظاهراً این نشریه توسط اداره فرهنگ و هنر گیلان منتشر می‌شده است.
 ۳. جناب استاد **هوشنگ ابتهاج** شاعر معاصر گیلانی، نیز یکی از اعضای این گروه تحقیقاتی بوده‌اند. سایر اعضا به نقل از نشریه‌ی سالنامه تربیت به قرار زیرند: کوچک‌زاد، عظیمی، محمدی، دادور، فلکی، ظهوری، صارمی، نیکروان، مشیری، شاهنگیان، وحدتی‌پور، روحانی، شفیعی، رضوانی، گرکانی، رهبر، رضایی، دیوسالار و مبهوت به سرپرستی آقای [محمد] کوچصفهانی. رک: ----، ----، ۱۳۲۴. کاروان کوه‌نوردان گیلان به قلعه‌رودخان. سالنامه‌ی تربیت. رشت: چاپ جاوید. ۱۶۵

سطر اول معلوم نیست. سطر دوم در پادشاهی سلطان حسام‌الدین امیر دجاج بن (خوانده نشده) خلد الله ملکه و سلطانه در تاریخ سنه ثمان عشر و تسعمائه این قلعه مبارکه مسمی به حسامی است ... درجه تعمیر یافته بود آغاز نموده و در سنه احدی و عشرین و تسعمائه انجام ... (نصف سطر خوانده نشده) طرف راست - در خورد همگنان آن سلطان عدیم المثل بدعای خیر اللهم اغفره (چند کلمه باقیست که خوانده نشده) طرف چپ - انشاء الله کمال‌الدین بن محمد ... (خوانده نشده) و کتبه العبد الاحقر العباد الحسینی خراسانی غفر الله لهم و اولدیهم (---، ۱۳۲۴، ص. ۳۷-۳۵)¹.

در گزارش مزبور به دو نکته‌ی مهم اشاره گردیده است. یک اینکه **این دژ، سابقاً نام دیگری داشته** که با رجوع به تاریخ شفاهی این نام، **سکسار** عنوان شده است و دوم اینکه کهن دژ سکسار پس از **مرمت و تعمیر** به دست سلطان حسام‌الدین به قلعه‌ی حسامی تغییر نام یافته است. به عبارت دیگر سلطان حسام‌الدین قلعه را مرمت کرده و کتیبه‌ای برای دژ ساخته و نام دژ را به نام خودش (قلعه‌ی حسامی) تغییر داده است. البته باید گفت کتیبه‌ای که این نام از رویش خوانش گردیده، به مرور زمان و توسط افراد کوردل و نابخرد شکسته شده و در حال حاضر تنها بخش کوچکی از آن باقیمانده است اما مسأله‌ی مرتبط دیگر و قابل تأملی نیز در این ارتباط وجود دارد.

این مسأله نیز هر چند که مسبوق به سابقه است اما تا بحال به صورت جدی به آن پرداخته نشده است. چرا که اصولاً موضوعی پرچالش است و باید گفت علاوه بر تاریخ مکتوب در روایت‌های شفاهی و نقل‌های سینه به سینه اهالی و بومیان منطقه‌ی قلّه‌رخون نیز می‌توان ردپای مردمانی از هندوستان در کهن دژ سکسار یافت. البته بررسی این ارتباط نیاز به پیش زمینه‌هایی دارد که دانستن آنها لازم و ضروری به نظر می‌رسد. **محمدعلی مسعودی** از بازاریان خوشنام قلّه‌رخونی در این رابطه می‌گوید:

۱. کتیبه‌ی مزبور توسط زنده یاد دکتر منوچهر ستوده چنین خوانش شده است: «علاء‌الدین اسحقی خلد ملکه و سلطانه در تاریخ ثمان عشر و تسعمایه این قلعه مبارکه را که مسمی به حسامی است بقعه حسامی است و هرگز درجه تعمیر نیافته ... ۹۱۸ دانا چون دهر دشمن خوی هرزه جوی ... خویش اظهار کند و عهد ...». ر.ک: ستوده، منوچهر. ۱۳۷۴. از آستارا تا آستارباد. تهران: نشر آگه. چ دوم. ج اول. ۱۶۱

زمین قلعه، شامل خود قلعه و حتی بخشی از کوهپایه جزو مایملکات پدربزرگم زنده‌یاد حاج رفیع مسعودی بود. سابق اگر هر کسی می‌خواست به قلعه برود به او می‌گفتند قلعه جزء تصرفات حاج رفیع است، باید او را پیدا کنید. یادم هست زمانی که من نوجوانی ده، دوازده ساله بودم شخصی با یکی دو نفر همراه با اسب، خود را از فومن به **حیدرآلات**^۱ رسانده بود و سراغ پدربزرگم، حاج رفیع را می‌گرفت. او به خانه‌ی پدربزرگم آمد. پدربزرگم در بالاخانه‌ی منزلش از آنها پذیرایی و با آنها صحبت کرد. آنها کتاب خطی قدیمی داشتند و فارسی دست و پا شکسته‌ای صحبت می‌کردند. او گفت که **یک هندی** است و توانست به حاج رفیع، پدربزرگم بفهماند که قصد دارد قلعه را ببیند و نیاز به راه بلد دارد. فردا صبح پدربزرگم نیامد اما مرا مأمور کرد که آنها را به قلعه ببرم. من نیز به همراه چند نفر از اقوامم به عنوان راه بلد، آنها را به **وونه‌سرای**^۲ خودمان در کوهپایه بردیم اما چون حاج رفیع به من سپرده بود که آنها را به خود قلعه برسانم من نیز تا خود قلعه آنها را بردم. درست جلوی درب اصلی قلعه، تخته سنگی به طول تقریبی دو متر و عرض تقریبی یک و نیم متر و کلفتی حدوداً سی سانت وجود داشت که روی هر چهار ضلع آن و روی سطح آن، چیزهایی نوشته شده بود. آن هندی آن نوشته‌ها را خواند و گفت: «در هزار و پانصد سال به پیش، در قلعه افرادی سکونت داشته‌اند و این سنگ کتیبه برای کسانی است که قلعه را بازسازی کرده‌اند. قلعه گنج بسیار دارد، کار هر شغال نیست» برای من جالب بود که آن فرد هندی و همراهانش چند کیلو موم به همراه داشتند. آنها آتشی روشن کردند و آن موم را آب کردند و بعد موم آب شده را روی آن تخته سنگ ریختند و حدود نیم ساعت صبر کردند تا موم سفت شود. آن فرد هندی موم سفت شده را که تمام نوشته‌های کتیبه روی آن حک شده بود برداشت و با خود برد.^۳

محمدعلی مسعودی خود را متولد ۱۳۲۵ خورشیدی معرفی نموده است. با این احتساب چنین واقعه

۱. این روستا یکی از سه روستای منطقه‌ی باستانی قلهرخون بوده و کهن دژ سکسار در این روستا قرار دارد. **فوشه** نام روستای دیگر است و قلهرخون نام روستای آخری است که با منطقه‌ی قلهرخون همنام است. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به مطلب:

«**روایتی دیگر از کهن دژ سکسار**» در خبرگزاری فارس به نشانی: <http://fna.ir/f2ggpb>

۲. خانه و محوطه‌ی بیلاقی دامداران که از آن برای تعلیف دامهایشان استفاده می‌کنند.

۳. مصاحبه با آقای محمدعلی مسعودی، دی ماه ۱۳۹۹

ای بایستی در نیمه دوم دهه‌ی سی خورشیدی (۱۳۴۰ - ۱۳۳۵) رخ داده باشد. روی هم رفته وجود فرد و یا افرادی از کشور هندوستان در کهن دژ سَکسار مسبوق به سابقه است. در همین رابطه زنده یاد دکتر منوچهر ستوده در کتاب از آستارا تا استارباد می گوید:

راهنمایان اظهار می کردند که مردی هندی این سنگ را از محل خود کنده و پائین انداخته است (منوچهر، ۱۳۷۴، ص. ۱۶۱).

محمد مسعودی، پسر عموی محمدعلی مسعودی نیز که به عنوان راهنمای بومی در کهن دژ سَکسار حضور داشته و به تازگی بازنشسته شده است می گوید:

تاریخ اصلی قلعه در کتابهایی کهن نوشته شده که در **هندوستان** و انگلستان نگهداری می گردد!

اما کهن دژ سَکسار کتیبه‌های دیگری نیز داشته است. کتیبه‌ی خوانش شده تنها یکی از دو کتیبه ای بوده که منسوب به سر درب اصلی کهن دژ سَکسار بوده است. کتیبه‌ی دیگری نیز در دره‌ی روبرویی درب اصلی کهن دژ سَکسار و درون رودخانه افتاده بود که در سال ۱۳۸۲ توسط بومیان محلی از رودخانه به پائین حمل و تحویل عوامل میراث فرهنگی گردید. این کتیبه نیز هم اکنون در موزه‌ی رشت نگهداری می گردد.

بر روی کتیبه‌ی بجای مانده از کهن دژ سَکسار که گفته شد در سال ۱۳۸۲ توسط بومیان محلی تحویل عوامل میراث فرهنگی گردید هم مطالبی نوشته شده است. این کتیبه نیز دارای نقوش و متن‌های به شدت آسیب دیده است که تا سال گذشته مورد خوانش قرار نگرفته بود. در نهم دیماه سال ۱۳۹۹ به دعوت دکتر میثم نوائیان، سرپرست موزه‌های استان گیلان، جناب آقای دکتر علی امیری، سند پژوه گیلانی و نگارنده در موزه‌ی رشت حاضر شده و کتیبه‌ی مزبور را مورد بررسی و خوانش قرار دادیم. نتیجه‌ی بررسیها حکایت از این داشت که این کتیبه، **بخش بجا مانده‌ای از یک سنگ قبر متعلق به دوره‌ی صفویه است و تنها عبارت «سلطان عدیم المثال» از روی آن خوانش گردید (جهانی، ۱۳۹۹).**

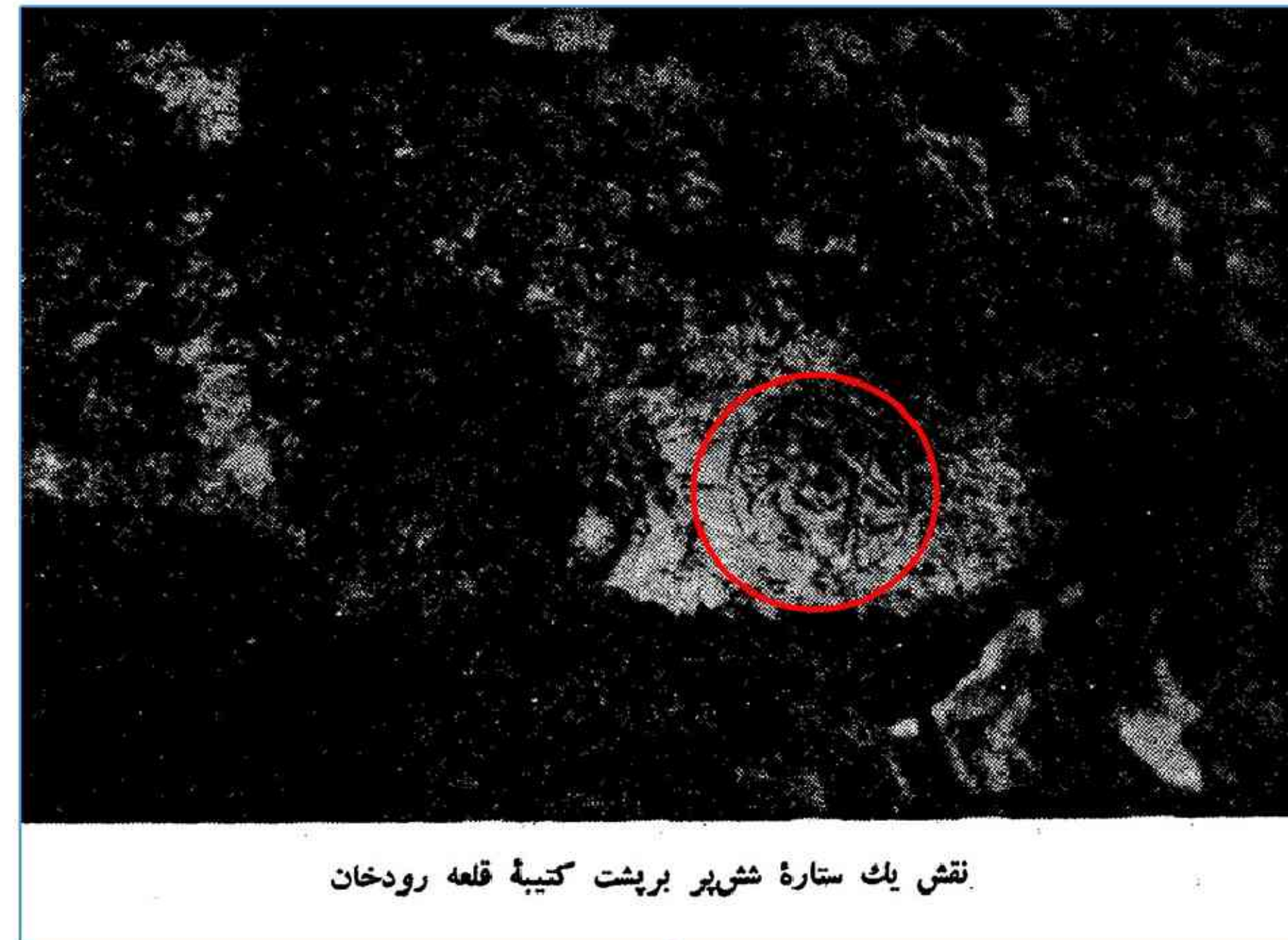
در مورد این کتیبه آنچه که مهم است عکس بجای مانده از پشت آن است. **دکتر محمد باقری** نویسنده، پژوهشگر و اخترشناس گیلانی که بواسطه‌ی شاگرد قلّه‌رخونی مغازه‌ی پدرش از وجود کهن دژ سَکسار در فومن مطلع شده بود در سال ۱۳۵۱ به روستای قلّه‌رخون رفته و شب را

در خانه‌ی «زنده یاد حاج محمدعلی یوسفی» از دکانداران و بازاریان خوشنام قلّه‌رخونی مانده و روز بعدش با راهنمایی یکی از اهالی به نام «زنده یاد محمد توکلی» به کهن دژ سکسار رفته و عکسی از پشت این کتیبه می‌گیرد که نقش یک ستاره‌ی شش‌پر [هگزگرام] بر روی آن مشخص است.

جای خالی دو کتیبه‌ی دیگر در بخش غربی قابل مشاهده است. یکی در سر درب ورودی طبقه‌ی زیرین آب انبار و دیگری روی دیوار سازه‌ای در نزدیکی آب انبار. همچنین جای خالی کتیبه‌ی دیگری در زیر دالان دروازه‌ی ورودی بخش شرقی، (به طور دقیق سر درب سیاهچال سمت چپ) دیده می‌شود و همچنین جای کتیبه‌ای که افراد محلی می‌گویند در قسمت بالای خروجی دالان دروازه‌ی بخش شرقی وجود داشته است. روی هم رفته کهن دژ سکسار دارای شش کتیبه بوده است که اکنون تنها دو کتیبه موجود بوده و در موزه‌ی شهرستان رشت نگهداری می‌شود و از سرنوشت مابقی کتیبه‌ها اطلاعی در دست نیست.



آقایان محمدعلی مسعودی (سمت راست) و محمد مسعودی (سمت چپ) دو نفر از منابع محلی



نقش يك ستاره شش پر بر پشت كتيبه قلعه رودخان



كتيبه‌ای که ستاره‌ی شش پر در پشت آن نقر گردیده است و گفته می‌شود که بخش بجا مانده‌ای از يك سنگ قبر است

باقری، محمد. ۱۳۵۸. قلعه رودخان. همد. ۱. (۹). ۷۵ تا ۸۱



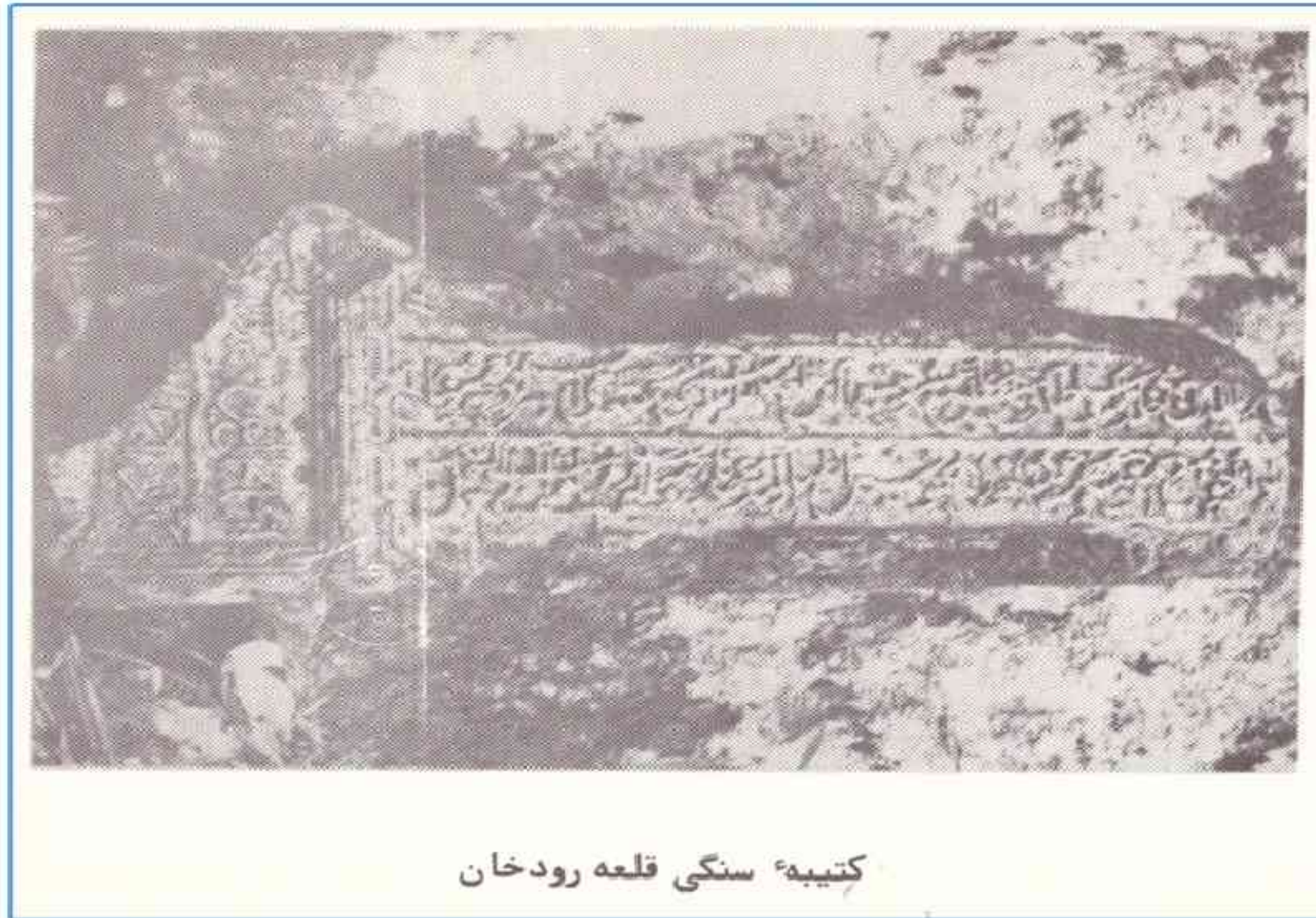
جای خالی کتیبه‌ای در سر درب ورودی طبقه زیرین آب انبار
بخش غربی کهن دژ سَکسار



کتیبه‌ای که اسم
حسامی از روی آن
خوانش شده است



تصویر قدیمی‌تر
همان کتیبه.
منبع: میرابوالقاسمی،
سید محمد تقی.
سرزمین و مردم
گیل و دیلم. بی تا.
بی نا، ۲۷۹



کتیبه سنگی قلعه رودخان



جای خالی کتیبه‌ای بر روی دیوار سازه‌ای در نزدیکی آب انبار (بخش غربی کهن دژ سَکسار)





جای خالی کتیبه‌ای در زیرِ دالانِ دروازه‌ی ورودی بخش شرقی
(سر درب سیاهچال سمت چپ)



جای خالی کتیبه‌ای که افراد محلی می‌گویند در قسمت بالای خروجیِ دالانِ
دروازه‌ی بخش شرقی وجود داشته است

هزارپله:

این اسم بواسطه‌ی وجود پله‌های بسیار در محوطه و مسیر دسترسی به دژ ایجاد شده است. کارشناسان وزارت میراث فرهنگی عنوان داشته‌اند که تاکنون موفق به کشف ۹۳۵ پله در داخل قلعه شده‌اند و امکان دارد که ۶۵ پله هنوز در زیر خاک مدفون باشد. لذا از همین رو ممکن است نام هزارپله بواسطه‌ی وجود هزارپله در داخل قلعه باشد! (رامین، ۱۳۸۴، ص. ۷۳)

در توضیح این مطلب اما باید گفته شود که اهالی و بومیان منطقه هیچ وقت از نام «هزارپله» برای کهن دژ سکسار استفاده نکرده‌اند. تا قبل از سال ۱۳۴۹ خورشیدی ما نمی‌توانیم هیچ سراغی از این اسم بگیریم. مطلب منتشر شده‌ای توسط شخصی به نام زرتشت کاویانپور در سال ۱۳۴۹ خورشیدی باعث شد تا اسم هزارپله برای کهن دژ سکسار در نظر گرفته شود. وی در مطلبی به نام «افسانه‌ی شهرهای گیلان» چاپ شده در صفحه‌ی دوم روزنامه بازار شماره ۶۶ مورخه ۱۳۴۹/۰۲/۱۰ برای اولین بار از عنوان نادرست هزارپله برای کهن دژ سکسار استفاده کرده است. او ضمن تشریح یک داستان خیالی از شهر فومن آورده است:

فومن در عصری شکوه و درخشندگی داشت که ایران زمین عظمت و اقتدارش از رم و دیگر بلاد گذشته بود و شاه شاهان پسر خجسته آفتاب خشایارشا در سایه اهورامزدا بر نیمی از جهان حکومت می‌کرد و پرچم خوشرنگ شاهنشاهی بر فراز یک میلیون و پانصد و ده هزار قلعه! در اهتزاز بود و از تمام شهرها و اغلب کشورها باج و خراج به خزانه «هزارپله» سرازیر بود!

صلصال:

«صلصال/سلسال» دو حالت نوشتاری از اسمی اشکانی/ بلخی است. (سخایی، ۱۴۰۰). از این نام اسرارآمیز می‌توان در جایجای گستره‌ی سرزمینی ایرانشهر باستان سراغ گرفت (همان) برای مثال نام کهن دژ لیسار در شهر تالش استان گیلان، نام کهن دژ نوبران در شهر ساوه استان مرکزی، (ایاز، ۱۳۹۴) و تندیس ۵۳ متری بامیان در کشور افغانستان همگی به نام سلسال خوانده می‌شوند.

در مواقعی هم از سلسال به عنوان نام یک پادشاه سخن به میان آمده است. برای مثال گفته می‌شود که چون دژ سلسال لیسار بدست پادشاهی به همین نام ساخته شده پس نام این پادشاه را بر روی دژ نیز نهاده‌اند (میرصالحی، ۱۳۹۸، ص. ۹۶).

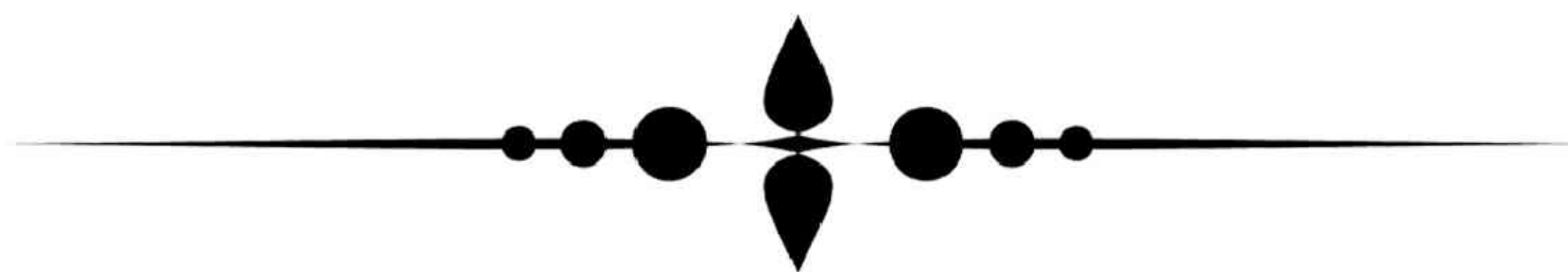
۱. و همینطور ر.ک: پندی، کیوان. ۱۳۸۴. سرزمین و مردم فومنات. رشت: حق شناس. ۸۴ و همچنین ر.ک: پندی، کیوان. ۱۳۹۸. سرزمین و مردم فومنات. رشت: فرهنگ ایلیا. ۶۹

«زنده یاد منوچهر ستوده» در کتاب ارزشمند خود «قلاع اسماعیلیه در رشته کوههای البرز» خبر از شخصی به نام سلسال در روستای آرنگه در شهر کرج داده است (ستوده، ۱۳۴۵، ص. ۱۳۳) و همینطور در «خاوران نامه» اثر گرانبهای «ابن حسام خسفی بیرجندی» که یک اثر خیالی بی زمان و مکان است، سلسال پسر دال ذکر شده که آتش پرست است و پادشاه شهری خیالی به نام «قام» است. «شمامه» نام زنی در سپاه اوست که یکی از فرماندهان دلیرش نیز می‌باشد. در این اثر سلسال دارای چهار پسر به نامان عاد، سام، گیو، سَریال است (خسفی بیرجندی، ۱۳۳۱، ص. ۳۸۴-۳۶۲).

گمان برخی بر این است که سلسال همان سکسار است که در گویشهای مختلف دچار تحول گردیده است و از همین رو است که از نام سلسال نیز برای کهن دژ سکسار گیلان استفاده شده است. برای راستی آزمایی فرض مذکور کفایت تا بدانیم در دگرگونیهای گویشی آنچه که دچار تغییر می‌شود حروفهای هم خانواده‌اند. برای مثال حرف «ر» به «ل»، حرف «کاف» به «گاف» و ... قابل تبدیلند اما سابقه نداشته که دو حرف غیر هم خانواده دچار تغییر و تحول گویشی شوند. از همین رو حرف «لام» در سلسال با حرف «کاف» در سکسار از نوع غیر هم خانواده اند و قابل تبدیل به همدیگر نیستند. هیچ نمونه‌ی مشابه دیگری که در آن حرف لام به کاف تبدیل شده باشد مسبق به سابقه نیست. بنابراین سلسال نمی‌تواند با سکسار یکی پنداشته شود.

با توجه به شواهد موجود و نظر به آنچه ذکر شد چنین به نظر می‌رسد که نام صلصال/سلسال متعلق به دژ لیسار است و استفاده از نام صلصال برای کهن دژ سکسار واقع در ارتفاعات منطقه‌ی قلّه رخن شهرستان فومن نادرست است. همینطور استفاده از نام سکسار یا سگسار برای دژ صلصال / سلسال نیز درست نمی‌نماید.

گفتنی است دژ صلصال لیسار به شماره ۸۷۸۰ در تاریخ ۱۳۸۲/۰۳/۱۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. قدمت دژ صلصال لیسار در سند ثبتی آن «دوره‌ی سلجوقی» ذکر گردیده است.





نگاره‌ای از نبرد خیالی حضرت علی (ع)، (سمت راست) با سلسال (پادشاه شهر قام، سمت چپ) در نسخه‌ی خطی و مصور «خاوران نامه» که توسط شخصی به نام «فرهاد نقاش» کشیده شده است.

منبع: خسفی بیرجندی، ابن حسام. ۱۳۸۱. **خاوران نامه**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۴۴

۱۸

معرفی آثار تاریخی گیلان - ۳: قلعه لیسار تالش

شماره ثبت ملی: ۸۷۸۰ تاریخ ثبت: ۱۳۸۲/۰۳/۱۰ قدمت: سلجوقیان

@Gilan_CTHH
اداره کل میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی گیلان

معرفی آثار تاریخی گیلان - ۳: قلعه لیسار تالش

حکم ثبتی اثر ←

قلعه تاریخی و ملی صلصال لیسار
با قدمت تقریبی ششصد تا هزار سالگی از قدیمی
ترین آثار تاریخی استان گیلان محسوب می‌شود که با
مساحت تقریبی نیم هکتار روی تپه‌ای سنگی در شهر
لیسار و در جاده اصلی تالش بر آستار قرار گرفته است.

پس از بررسی و بازدید از محل، مشخصات آن برآورد است.
مهرت برافزایان: استان گیلان، شهر تالش، دهانه لیسار.
قدمت: (اساسی) (معمول)
میراث
پس از: ۸۷۸۰ و تاریخ: ۱۳۸۲/۰۳/۱۰ و فرست آلودگی ثبت گردید.

سید مجتبی
رئیس سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی گیلان

علیرضا
معاون آموزشی

@Gilan_CTHH
اداره کل میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی گیلان

اطلاعاتی که توسط اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان در مورد دژ صلصال منتشر شده است

سَکسار:

سَکسار، اسم اصیل، درست و معنادار این کهن دژ اسرار آمیز است که در انتهای فهرست «دیگر اسامی قلعه» در تابلوی معرفی بنا قرار گرفته است. این نام اسرار آمیز و کهن از دو کلمه‌ی «سَک» و «سار» تشکیل یافته است. «سَک» اشاره به قوم سَکا یعنی همان قومی که مؤسس سلسله‌ی بیگانه ستیز و میهن دوست اشکانی بوده‌اند دارد.

حکیم ابوالقاسم فردوسی (خالقی مطلق، ۱۳۸۸، ص. ۲۲-۱۹)، **حکیم فرخی سیستانی**

(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵، ص. ۶۶)، **زنده یاد دکتر رحیم رضازاده ملک** (رضا زاده ملک، ۱۳۸۴)، **زنده یاد دکتر مهندس احمد حامی** (حامی، ۱۳۶۳)، **زنده یاد دکتر اصلان غفاری** (غفاری، ۱۳۵۵)، **زنده یاد پوران فرخزاد** (فرخزاد، ۱۳۷۶) و دیگر دلسوزان تاریخ پر گهر این سرزمین عقیده دارند، کسی که با داریوش سوم هخامنشی جنگید و او را کشت، برادر ناتنی وی [هر دو از فرزندان اردشیر سوم هخامنشی] یعنی «اسکندار = اسکندر مقدونی» بوده که امیر ایالت روم (= ارومیه‌ی فعلی) بوده است.

اسکندار، جد اعلای «اشک اول» است. یعنی همان کسیکه بنا به نظر عموم نظریه پردازان و تاریخ نگاران غربی از وی به عنوان مؤسس سلسله‌ی اشکانیان یاد شده است. بنابراین پر واضح است که بین اسکندار و اشک اول، بازه‌ای زمانی وجود دارد که این بازه را گاه تا یکصد سال نیز گفته‌اند. این همان بازه‌ی زمانی است که امروزه سلسله‌ای از جانشینان اسکندر مقدونی! یعنی «سلوکیان» را در این بازه گنجانده‌اند!

فارغ از اینکه اصولاً در گستره‌ی ایرانشهر، سلسله‌ای به نام سلوکیان وجود داشته‌اند یا خیر، آنچه در این نوشتار مهم است نسب اشک اول، نواده‌ی اسکندار است. در تمام منابع غربی، اشک اول یعنی مؤسس سلسله‌ی میهن دوست و بیگانه ستیز اشکانی، از نژاد سکایی دانسته شده است اما در مورد نژاد اسکندار، جد اشک اول باید گفت که در برخی منابع ایرانی نیز از سکایی بودن اسکندار سخن به میان آمده است (فرخزاد، ۱۳۷۶، ص. ۱۴۴) پس پر واضح است وقتی تمام منابع غربی، نواده‌ی اسکندار یعنی اشک اول را سکایی دانسته‌اند، پس خود اسکندار هم سکایی است.

پس از فارغ شدن از نامواژه‌ی «سَک» نوبت به پسوند «سار» می‌رسد. سار، به صورتهای سَر، سَرا، سار، سَرا در اکثر جاینامهای ایرانی مورد استفاده قرار گرفته است.^۱

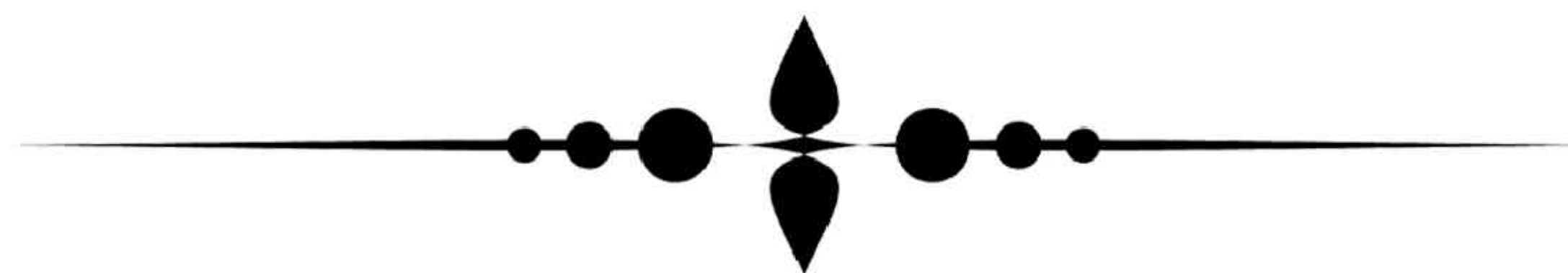
۱. به این جاینامها دقت کنید: گیگاسَر، دایله‌سَر، صومعه سَرا (= سوما سَرا)، دَوسار (= دافسار)، لیسار، گلسار، گرمسار

ریشه‌ی این اسم به کلمه‌ی «**سرای** = Srāy» در زبان پهلوی می‌رسد (مکنزی، ۱۳۷۳، ص. ۲۶۰) که در زبان فارسی معنی **سَرا** و **سَرای** و در زبانهای تالشی و گیلکی معنی **حیاط** و **محوطه** از آن اقتباس می‌شود اما این ظاهر این نام است. سار یک معنی نهان هم دارد و آن **منطقه** و **سرحادات** است. بنابراین سَکسار به معنی **سرحادات سکا** (حقیقت، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۶) یا **سَرای سکا** خواهد بود.

بنابراین علت سَکایی نامیدن اشکانیان به تبار سَکایی مؤسسین آن برمی‌گردد که طبق آنچه آمد روشن شد که پایه‌گذاران سلسله‌ی اشکانی نیز از سَکاییان بوده‌اند.

سخن پایانی فصل اول:

کهن دژ سَکسار گیلان در یکی از دو پرونده‌ی جاری جهت ثبت در سازمان جهانی یونسکو قرار دارد^۱. بنابراین شایسته است تا اطلاعات پایه‌ای آن به روز رسانی شود. از همین رو در فصل اول این نوشتار، کوشش گردید تا اطلاعات دست اول و درست از موقعیت جغرافیایی کهن دژ سَکسار گیلان و وجه تسمیه‌ی نامهای اشاره شده در تابلوی وزارت محترم میراث فرهنگی ارائه گردد.



۱. کشور ایران هر سال یک سهمیه برای ثبت در سازمان جهانی یونسکو دارد. برابر با سیاستهای جدید وزارت میراث فرهنگی، سهمیه‌های مربوط به کشور ایران به صورت «محوری» در دست بررسی قرار می‌گیرد و نه «نقطه‌ای». در حال حاضر هم دو پرونده در وزارت میراث فرهنگی در حال پیگیری است. ۱. «منظر فرهنگی الموت» و ۲. «قلع ایرانی» و کهن دژ سَکسار هم در یکی از این دو پرونده مورد ارزیابی کارشناسان محترم وزارت میراث فرهنگی جهت ثبت در سازمان جهانی یونسکو قرار دارد.

فصل دوم
فعالیت‌های باستانشناسی در کهن دژ سکسار گیلان



باستان‌شناسی در کهن دژ سکسار:

«امیر هدایت الله خان فومنی»، حاکم وقت گیلان، (کشته شده به سال ۱۲۰۰ هـ.ق) آخرین کسی است که اقدام به نصب توپ بر روی برج و باروهای کهن دژ سکسار گیلان، برای دفاع در برابر حکام زندیه کرد. پس از این تاریخ تا **اواسط دهه‌ی هفتاد خورشیدی** این کهن دژ اسرارآمیز به حال خود رها بوده است. در طول ربع قرن، انزوا و تنهایی، کهن دژ سکسار گیلان دچار تخریب با رویش گیاهان و درختان بر روی دیوارها و برج‌هایش بوده است. از **زنده یاد «رضا صدر کبیر»** به عنوان نخستین باستان‌شناسی یاد می‌شود که به صورت رسمی اقدام به کاوش در کهن دژ سکسار کرده است (رامین، گزارش سه فصل گمانه زنی و پی‌گردی در قلعه رودخان، ۱۳۸۴، ص. مقدمه). بعد از وی نیز «**مهندس شهرام رامین**»، سرپرست هیئت باستان‌شناسی از کهن دژ سکسار گیلان طی سه فصل کاوش و گمانه زنی در **سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ خورشیدی** بوده است (رامین، گزارش سه فصل گمانه زنی و پی‌گردی در قلعه رودخان، ۱۳۸۴، ص. مقدمه). اما این موارد، همه‌ی ماجرای باستان‌شناسی در کهن سکسار گیلان نیست.

شاید با عبارت «**باستان‌شناسی در کهن سکسار گیلان**» نظر خوانندگان گرامی، معطوف به فعالیت‌های گمانه زنی و سالیابی از قدمت بنای کهن دژ سکسار گردد، اما مبحث قدمت، بسیار چالش برانگیز بوده و هنوز که هنوز است، در بین اهالی پژوهش و کارشناسان وزارت میراث فرهنگی، در موضوع قدمت بنا، گفتگوها و نظرات ادامه دارد به طوری که حتی در تابلوی معرفی بنا که توسط وزارت میراث فرهنگی در محل بنا نصب گردیده در قسمت «**قدمت**» از عبارت: «**احتمالاً اوایل اسلام (به طور دقیق مشخص نیست)**» استفاده گردیده است. و از همین رو علی‌رغم اینکه در دو جای گزارش مهندس شهرام رامین، سرپرست هیئت کاوش‌های باستان‌شناسی در کهن دژ سکسار گیلان به مبحث گمانه زنی و نتیجه‌گیری در جلد سوم گزارش اشاره گردیده اما بنا بر استعلام بعمل آمده از مهندس رامین، گزارش ایشان اصلاً جلد سومی که شامل مباحث گمانه زنی باشد ندارد. همچنین در هر دو جلد گزارش ایشان مبحثی به نام «**نتیجه‌گیری‌های نهایی حفاری‌های قلعه رودخان**» دیده نمی‌شود^۱. بنابراین علت یابی در چالش‌های

۱. در جلد اول گزارش مهندس رامین در بخش مقدمه این جمله نوشته شده: (طی این سه فصل [کاوش در کهن دژ سکسار] علاوه بر پاکسازی ۹۰ درصد از کل قلعه و مشخص گردیدن ۶۷ سازه، ۱۶ گمانه زنی آزمایشی نیز باز شد که حاصل آن اطلاعات سودمندی است که در مبحث گمانه‌ها به شرح آن خواهیم پرداخت) و در صفحه‌ی ۷۸ جلد اول نوشته شده: (نتیجه‌گیری‌های نهایی حفاری‌های قلعه رودخان که در جلد سوم چاپ خواهد شد...)

۲. مصاحبه با مهندس شهرام رامین، تیر ماه ۱۳۹۹

مطروحه درباره‌ی قدمت این بنا ضروری به نظر نمی‌رسد اما آنچه در حل شدن مبحث قدمت، اساسی و حیاتی است، انجام یک کاوش دیگر و سن سنجی دوباره با نمونه برداری از ملاطِ پی‌های بنا است.

به طور چشمگیر از دهه هفتاد خورشیدی اقدامات مرمتی سازه‌های دژ و در دهه هشتاد خورشیدی نیز اقدامات راهسازی در مسیر جنگلی منتهی به کهن دژ سکسار در دستور کار قرار گرفت. در این رابطه می‌توان به اقدامات گروهی به سرپرستی «سرکار خانم دکتر فرانک بحرالعلومی»، عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی حفاظت و مرمت آثار تاریخی-فرهنگی^۱، گروهی به سرپرستی «مهندس فرامرز پارسی» از شرکت «مهندسان مشاور عمارت خورشید»^۲ نام برد.

و از همین رو گروهی به سرپرستی «زنده یاد رضا صدر کبیر» در سال ۱۳۷۹ به مدت ۴۵ روز اقدام به کاوش در کهن دژ سکسار نمود (رامین، گزارش سه فصل گمانه زنی و پی گردی در قلعه رودخان، ۱۳۸۴، ص. مقدمه)^۳ و نهایتاً گروهی به سرپرستی «مهندس شهرام رامین» در سه فصل در طی سالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ در کهن دژ سکسار گیلان اقدام به مرمت و کاوش نموده‌اند (رامین، گزارش سه فصل گمانه زنی و پی گردی در قلعه رودخان، ۱۳۸۴).

از تمام فعالیت‌های مرمتی و باستان‌شناسی‌های انجام شده در کهن دژ سکسار، تنها دو گزارش رسمی موجود است و تنها همین دو گزارش مورد تأیید وزارت محترم میراث فرهنگی است. ۱. گزارش مربوط به سرکار خانم دکتر فرانک بحرالعلومی و ۲. گزارش مربوط به مهندس شهرام رامین. در گزارش سرکار خانم دکتر بحرالعلومی است که ما مواد و مصالح بکار رفته در کهن دژ سکسار را می‌شناسیم و در گزارش مهندس شهرام رامین است که کلیه‌ی اقدامات مرمتی انجام شده در کهن دژ سکسار قابل دسترس است.

اما در این دو گزارش رسمی همانطور که گفته شد ما نمی‌توانیم در مورد قدمت بنا اظهار نظر کنیم. علاوه بر ما پژوهشگران آزاد، این سردرگمی در نتیجه گیری نهایی در مورد قدمت بنای کهن دژ سکسار، حتی گریبانگیر وزارت میراث فرهنگی نیز شده است. از همین رو می‌توان عبارت «احتمالاً اوایل اسلام (به طور دقیق مشخص نیست)» در تابلوی معرفی بنا رامثال زد.

۱. خانم بحرالعلومی گزارش خود در این رابطه را به نام «گزارش طرح سالیابی و شناخت مواد و مصالح قلعه رودخان» منتشر نموده که در پژوهشگاه میراث فرهنگی قابل دسترس است.

۲. از اقدامات مرمتی این گروه معماری نتیجه‌ای در دست نیست.

۳. در گزارش مهندس رامین، سرپرست هیئت کاوش و باستان‌شناسی از کهن دژ سکسار، اشاره‌ای به نتیجه‌ی کاوش و باستان‌شناسی آقای صدر کبیر نشده است. ظاهراً در دسترس نیست!

معرفی فرهنگ و شکستار کبلا



فصل سوم
قدمت کهن دژ سکسار گیلان از نظر وزارت میراث فرهنگی



المثنی

باسمه تعالی

نظر به بند ج، از ماده واحده قانون تشکیل سازمان میراث فرهنگی کشور مصوب ۱۰ بهمن ۱۳۶۴ شمسی و بند ششم از ماده دوم قانون اساسنامه سازمان میراث فرهنگی کشور مصوب ۲۸ تیر ۱۳۶۷ شمسی فصل اول قانون راجع به حفظ آثار ملی مصوب ۱۲ آبان ۱۳۰۹ شمسی و نظام نامه اجرایی آن و بنا بر پیشنهاد معاون پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.

اثر فرهنگی تاریخی «قلعه رودخان» که مشخصات آن به قرار زیر است:

موقعیت جغرافیایی: استان گیلان شهرستان فومن، بلای ارتفاعات آبادی قلعه رودخان

قدمت: اسلامی

مميزات

به شماره: ۱۵۴۶ در تاریخ ۳۰/۵/۱۳۵۴ در فهرست آثار ملی ثبت گردید.

سید مجتهدی
رئیس سازمان میراث فرهنگی کشور

حلیل گلشن
معاون پژوهشی

مقدمه:

همانگونه که در فصل دوم این نوشتار از نظر گذشت، مبحث قدمت کهن دژ سکسار مبحثی پر چالش بوده و پرونده‌ی قدمت این بنای منحصر به فرد و اسرار آمیز باز است. به همین جهت قصد داریم تا در مورد قدمت این بنا، تمام گزاره‌های رسمی موجود را مورد نقد و بررسی قرار دهیم و تلویحاً از دلایل اشکالی بودن قدمت کهن دژ سکسار گیلان، آنچه را که فهمیده و دانسته‌ایم با شما گرامیان در میان بگذاریم.

اسماعیلیه:

در رابطه با کهن دژ سکسار گیلان نظری غیر رسمی وجود دارد که آن را ساخته شده و مورد استفاده توسط اسماعیلیان می‌دانند. این نظر از یک سند ناشی می‌شود که پشتوانه‌ی علمی ندارد و آن سندی است که مربوط به سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی مصادف با ۱۳۵۵ خورشیدی است. در این سند که توسط «وزارت فرهنگ و هنر؛ اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی ایران» صادر گردیده، از شخصی به نام «موسی درویش روحانی» به عنوان «پیشنهاد کننده» نام برده شده و در قسمت «قدمت» نیز از عنوان: «اسماعیلیه (سلجوقی)» استفاده گردیده است (سند ۱).

۲۶

قدمت یک اثر باستانی به سه شیوه بدست می‌آید: «اسنادی»، «قیاسی» و «آزمایشگاهی»، لذا با توجه به سال تنظیم این سند یعنی ۲۵۳۵ شاهنشاهی (= ۱۳۵۵ خورشیدی)، شیوه‌های اسنادی و قیاسی در تعیین قدمت بنا منتفی به نظر می‌رسد. چرا که در دهه‌ی پنجاه خورشیدی و ماقبل آن، کهن دژ سکسار حتی در میان اهالی گیلان نیز آنطور که شاید و باید شناخته شده نبود. از میان این سه روش، فقط روش آزمایشگاهی در انحصار وزارت میراث فرهنگی است و پر واضح است که اشاره به قدمت بنای کهن دژ سکسار در سند مزبور بایستی پشتوانه‌ی کاوش و باستانشناسی داشته باشد ولی اینطور نبوده است. طبق بررسی‌های بعمل آمده مشخص گردید آقای «موسی درویش روحانی» هیچ کاوشی در کهن دژ سکسار نداشته است، بنابراین به نظر می‌رسد تعیین قدمت این بنا به «اسماعیلیه (سلجوقی)» توسط ایشان، صرفاً حدث و گمان بوده است و نمی‌تواند متکی به داده‌های علمی باشد.

سلجوقی:

علاوه بر سند ۱ که اذعان به قدمت «سلجوقی» کهن دژ سکسار نموده است، در سند دیگری نیز به قدمت سلجوقی این بنا اشاره گردیده است (سند ۲).

این سند، صورتجلسه‌ی «شورای فنی حفاظت آثار باستانی» در سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی مصادف با ۱۳۵۶ خورشیدی است. اطلاعات مربوط به قدمت کهن دژ سکسار در این سند، «مربوط به دوره‌ی سلجوقی» ذکر شده و باز توسط شخصی به نام «درویش روحانی» مورد بررسی قرار گرفته و ثبت آن در فهرست آثار ملی در جلسه‌ی مورخه‌ی ۳۶/۱۰/۱۹ شورا مطرح و به تصویب رسیده است.

در سند مزبور، اسامی زیر به عنوان اعضای شورای فنی حفاظت آثار باستانی معرفی شده‌اند:

- علی اصغر بنایی (معمار)

- محمد کریم پیرنیا (معمار)

- علی حاکمی (باستانشناس)

- محمد خرم آبادی

- علی اکبر سعیدی [علی اکبر سعیدی گرکانی] (مهندس راه و ساختمان)

- محسن فروغی (معمار)

- رضا کسایی (معمار و استاد دانشگاه)

در این صورتجلسه فقط امضای محسن فروغی دیده نمی‌شود و مابقی اعضای همگی آن را امضاء نموده‌اند. علاوه بر این، در متن صورتجلسه، تاریخ ۳۶/۱۰/۱۹ بصورت تایپ شده وجود دارد ولی در بالای این سند و در گوشه سمت چپ نیز با خود کار آبی و به صورت دستی نوشته شده: «قلعه رودخان تصویب شد ۳۶/۱۰/۱۹».

علی اکبر سعیدی گرکانی، عضو شورای فنی حفاظت آثار باستانی است که در حال حاضر دوران بازنشستگی را سپری و به عنوان کارشناس رسمی دادگستری مشغول فعالیت است. وی اصالت این سند را تأیید نموده است.^۱ فارغ از مباحث مربوط به «قدمت» و «شماره و تاریخ ثبت»، در این سند^۲ موضوع مورد وثوق، اصالت صورتجلسه‌ی مزبور است. بر طبق این سند، شش شخص مورد وثوق در وزارت میراث فرهنگی، در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۱۹، با امضای خود ثبت کهن دژ سکسار را در

۱. مصاحبه با مهندس علی اکبر سعیدی گرکانی، آرم‌داد ۱۳۹۹.

۲. مشخص نیست که چطور وقتی صورتجلسه‌ی ثبت کهن دژ سکسار در فهرست آثار ملی، مربوط به سال ۱۳۵۶ است، در منابع رسمی وزارت میراث فرهنگی، تاریخ و شماره‌ی ثبت اثر: سال ۱۳۵۴ ذکر گردیده است. رجوع شود به سند ۳ که طبق آن، تاریخ و شماره‌ی ثبت بنای کهن دژ سکسار: ۱۵۴۶ - ۱۳۵۴/۰۵/۳۰ ذکر گردیده است.

در فهرست آثار ملی تأیید نموده‌اند.

آنچه در مورد قدمت سلجوقی در این سند گفتنی است، اینست که اشاره به بررسی و پیشنهاد شخصی به نام درویش روحانی شده است. همانطور که در سطور قبل آمد، ایشان، در کهن دژ سکسار کاوشی نداشته‌اند و معلوم نیست که چطور به قدمت سلجوقی کهن دژ سکسار پی برده اند!

در گزارش دو جلدی قطور مهندس شهرام رامین^۱، باستانشناس و سرپرست هیئت کاوش و باستانشناسی در کهن دژ سکسار و همینطور در تنهاترین سند موثقی که توسط اداره کل میراث فرهنگی گیلان، در رابطه با قدمت کهن دژ سکسار گیلان به چاپ رسیده^۲، نیز هیچ اشاره‌ای به قدمت سلجوقی برای کهن دژ سکسار نشده است.

اسلامی:

در سند ۳ قدمت کهن دژ سکسار، «اسلامی» ذکر گردیده است. شاید علت ذکر قدمت اسلامی در سند ۳ مربوط به دو نمونه برداری در کهن دژ سکسار باشد که طی سالهای ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ از ملاط و از آجرها برداشته شده است. در این رابطه مهندس شهرام رامین در کتاب «**پژوهش‌های باستان‌شناسی در قلعه رودخان**» نوشته است:

۲۸

در سالهای ۱۳۷۷ و قبل از آغاز فعالیتهای باستانشناسی، جهت سالیابی زمان ساخت اولیه قلعه، از ملاط آن چند نمونه آزمایش به عمل آمد که نتیجه آزمایشات قدمت سر در ورودی اصلی به ۵۰۰ تا ۵۸۰ سال و قدمت سازه شماره ۱ در بخش شرقی بین ۳۲۰ تا ۳۸۰ سال تخمین زده شد. بر اساس آزمایش‌های انجام شده می‌توان چنین اظهار نظر نمود که قلعه رودخان در دوره‌های مختلف مورد بازسازی، مرمت و استفاده قرار گرفته چنانچه پلان داخلی بعضی از برجها به دلیل مرمت‌های انجام شده تغییر نموده است. تا قبل از آغاز فعالیتهای باستانشناسی در قلعه رودخان ساخت آنرا به اسماعیلیان در دوره سلجوقی نسبت می‌دادند اما هماهنگونه که می‌دانیم قلاع اسماعیلیه با وسعتی بسیار کم و در کنار شاهراههای مواصلاتی و پل‌ها برای

۱. رامین، شهرام. ۱۳۸۴. گزارش سه فصل گمانه زنی و پی‌گردی قلعه رودخان. رشت: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع

دستی و گردشگری استان گیلان

۲. رامین، شهرام. ۱۳۸۵. پژوهش‌های باستان‌شناسی در قلعه رودخان. رشت: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و

گردشگری استان گیلان

محافظت از آنها و ایجاد امنیت در مسیرهای کاروانرو ساخته می‌شدند، در حالیکه قلعه رودخان با وسعتی بسیار زیاد و در محلی که دسترسی به آن سخت بوده، ساخته شده است. پرواضح است اسماعیلیان که همیشه تحت تعقیب و گریز و نزاع با حکومت سلجوقی بودند توان و فرصت آن را نداشته تا چنین قلعه عظیمی را که فقط **تجدید بنای آن سه سال به طول انجامیده** است، احداث نمایند. اما آنچه مسلم است اینکه **قلعه رودخان در زمان صفویه** و به هنگام اوج اختلافات حسام‌الدین دَبّاج اسحقی با حکام بیه پیش گیلان و همچنین حکومت مرکزی **مورد تجدید بنا قرار گرفته** و از آن به عنوان محلی امن جهت سامان دهی نظامیان استفاده می‌شده است. نکته دیگر اینکه حسام‌الدین تنها به **مرمت** دیوارها و بناهای متصل به دیوار پرداخته چرا که در میان فضای داخلی قلعه چندین بنا دیده می‌شود که از آن فقط چند ردیف پی سنگی و آجر به جا مانده است. شاید این قلعه زمانی مسکونی بوده و حسام‌الدین به هنگام **تعمیر قلعه** فقط به جنبه نظامی آن نظر داشته است (رامین، پژوهش‌های باستان‌شناسی در قلعه رودخان، ۱۳۸۵، ص. ۲۰).

همانطور که می‌بینیم، مهندس شهرام رامین، اشاره به «**مرمت، تعمیر و بازسازی**» بنای کهن دژ سَکسار در تاریخ‌های مکشوفه نموده است و نه تاریخ ساخت بنا.

ساسانی:

قدمت ساسانی برای کهن دژ سَکسار با حدس و گمان همراه است. این قدمت برای کهن دژ سَکسار با چند فاکتور (**به روش‌های «اسنادی» و «مقایسه‌ای»**)، «**و نه به روش آزمایشگاهی**») در نظر گرفته شده است. در تنها منبع رسمی و موثق قابل رجوع، یعنی کتاب «**پژوهش‌های باستان‌شناسی در قلعه رودخان**» در این رابطه می‌خوانیم:

ذکر این نکته خالی از لطف نیست و آن اینکه: ولفرام کلایس در مقاله‌ای پلان قلاع ساسانی را معمولاً با برج‌های نیمه گرد که جلوتر از دیوار دفاعی و نزدیک به هم ساخته شده‌اند، می‌داند که این مهم در پلان قلعه رودخان نیز رعایت شده است. البته **بیان این مطلب بدان معنی نیست که قلعه رودخان را بطور یقین جزء قلاع ساسانی بدانیم** اما می‌توان دو سوال را در این مورد مطرح نمود که: آیا بنای اولیه این قلعه در دوره ساسانی بوده است؟ و یا اینکه در

ساخت قلعه در دوره‌های بعد، از معماری قلاع ساسانی الگو برداری شده است؟
 بدیهی است پاسخ به سوالهای فوق نیاز به پژوهش‌های باستانشناسی اعم از گمانه
 زنی قسمتهای کاوش نشده بخش شرقی، بررسی و شناسایی منطقه و همچنین گمانه
 زنی پیرامون قلعه دارد (رامین، پژوهشهای باستانشناسی در قلعه رودخان، ۱۳۸۵، ص.
 ۲۰)

همانطور که می‌بینیم مهندس رامین به مقاله‌ای از «**ولفرام کلایس Wolfram Kleiss**»
 استناد کرده^۱ و علیرغم اینکه پلانهای کهن دژ سکسار را منطبق بر تعریف کلایس از قلاع ساسانی
 دانسته، باز هم به نتیجه‌ی قطعی در مورد قدمت ساسانی کهن دژ سکسار نرسیده است.

سخن پایانی:

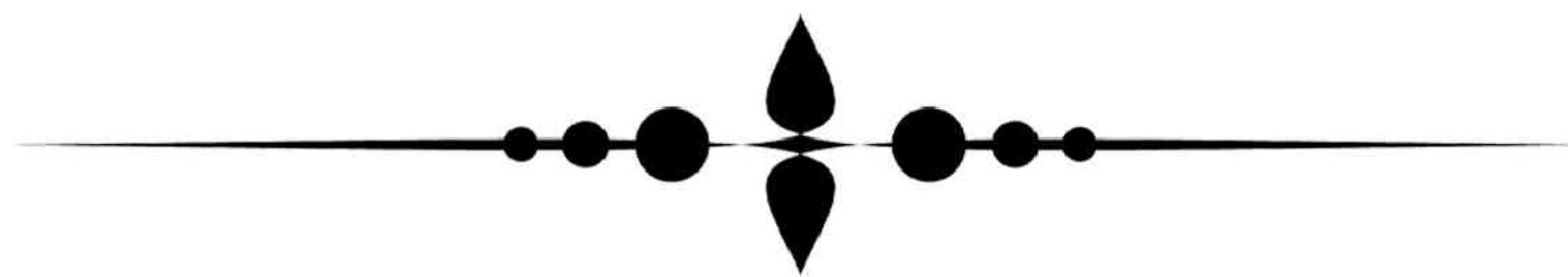
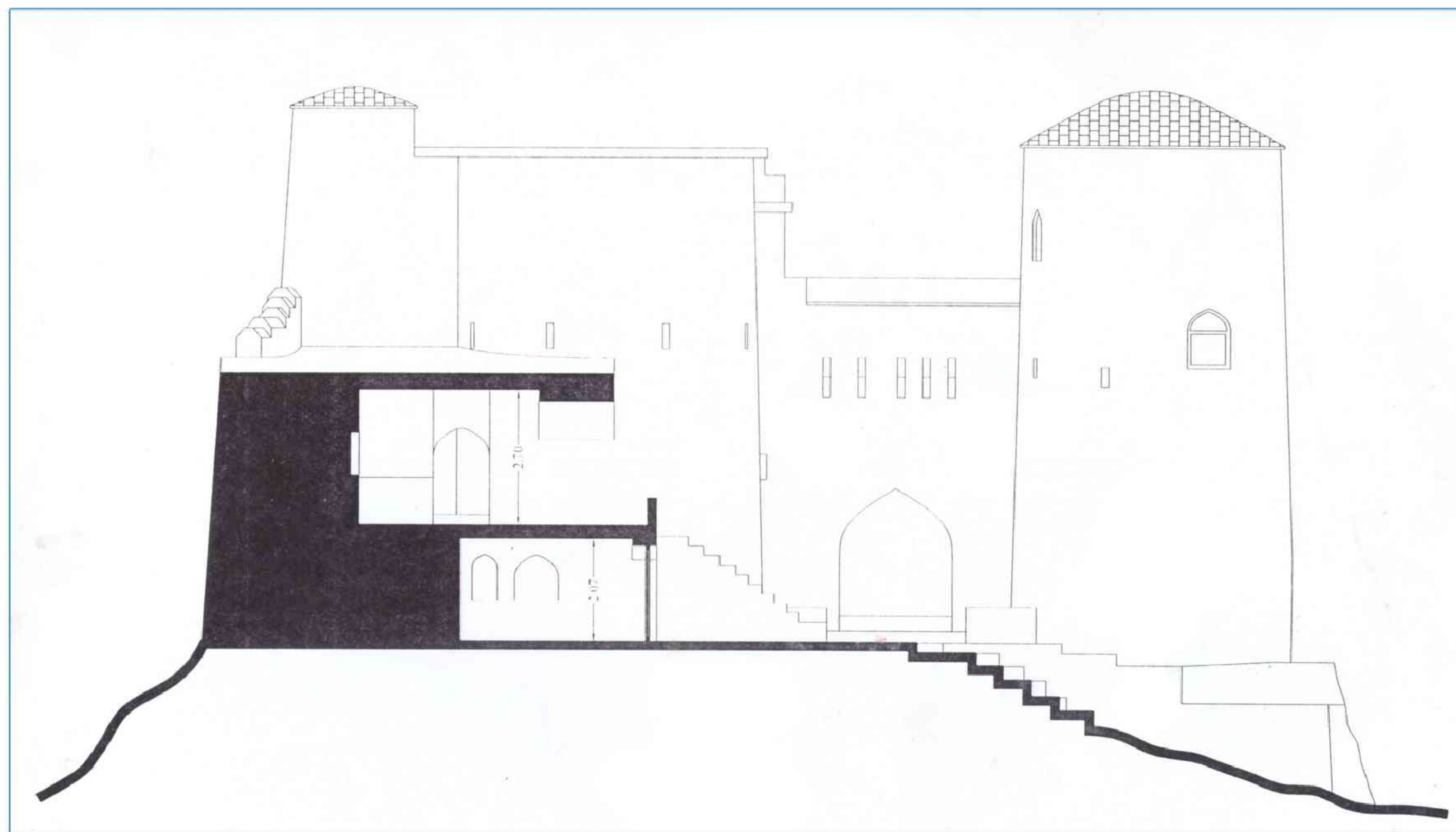
همانطور که گفته شد، تاکنون فقط دو نمونه برداری از کهن دژ سکسار به جهت سالیابی
 انجام پذیرفته که هر دو گمانه‌ی مذکور معطوف به **سالهای مرمت و بازسازی** کهن دژ سکسار
 است. نمونه‌های اخذ شده از ملاط به جهت شناسایی مواد و مصالح و از آجر به جهت قدمت بنا
 بوده است اما بدیهی ترین کار ممکن در جهت سن سنجی دقیق کهن دژ سکسار، یعنی **نمونه
 برداری از ملاط پی‌های بنا**، هیچ وقت انجام نشده است.

در منطقه‌ی قلّه‌رخون که کهن دژ سکسار را در خود جای داده است حدود ده گورستان باستانی
 قرار دارد که هیچ کدام از آنها مورد کاوش‌های باستانشناسی واقع نگردیده‌اند. کوره پزخانه‌های
 فلز و معادن باستانی آهن در منطقه‌ی قلّه‌رخون هیچگاه مورد بررسی‌های فنی توسط کارشناسان
 محترم وزارت میراث فرهنگی قرار نگرفته است. لایه‌های استقرار کهن دژ سکسار مورد بررسی
 های فنی توسط کارشناسان محترم وزارت میراث فرهنگی قرار نگرفته است و از همین رو «**طرح
 تبار شناسی ژنتیکی ایرانیان باستان**» نیز که حاصل تفاهم نامه‌ی «**پژوهشکده حفاظت
 و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی**» و «**مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی نور**» است
 (تولایی، ۱۳۹۶) در منطقه‌ی قلّه‌رخون منتفی است.

۱. اصل مقاله‌ی ولفرام کلایس در کتاب «**معماری ایران در دوره اسلامی**»، انتشارات: سمت، گردآورنده: محمد یوسف
 کیانی، قابل دسترس است. در صفحه‌ی ۱۷۳ این کتاب نیز به مطلب مورد استناد مهندس رامین اشاره شده است.

اما با تمام خلاءهای اطلاعاتی موجود، قدمت اشکانی برای کهن دژ سَکسار، برای اولین بار توسط نگارنده مطرح گردیده است. با توجه به اینکه کهن دژ سَکسار گیلان به عنوان یک نقطه، در محورهای در دست بررسی، جهت ثبت در سازمان جهانی یونسکو قرار دارد، چه بهتر است تا بتوانیم **اولین بنای سالم با قدمت اشکانی در ایران عزیز را به ثبت برسانیم.**

با تقدیم احترام مجدد - مرتضی سخایی
۱۴۰۰/۰۶/۰۶



وزارت فرهنگ و هنر

اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی ایران
پیشنهاد ثبت آثار باستانی

پیشنهاد کننده	موسسه دروس روحانی
طی نامه شماره	نیز دروس با بررسی سال ۲۵۳۵
اثر باستانی	قلعه رودخان
موقعیت جغرافیایی	بالای ارتفاع آبادی علم رودخان شهرستان فومن
وضع فعلی	عاری از سکونت
قدمت	اسما عظیمه (سلجوقی)
بررسی و کشف	سال ۲۵۲۵
نام بانی و سازنده اثر	
وضع مالکیت	
ملاحظات	این بنا بسیار ارزشمند است و مصالح بهرمی به صورت و غیر دارد

سند ۱

وزارت فرهنگ و هنر
۳۳/۱۰/۱۹

بنای تاریخی قلعه رودخان واقع در بیست کیلومتری جنوب فومن

مربوط به دوره سلجوقی که توسط آقای درویش روحانی مورد بررسی قرار گرفته است در جلسه مورخ ۳۶/۱۰/۱۹ شورای فنی حفاظت آثار باستانی مطرح و ثبت آن در فهرست آثار ملی ایران مورد تصویب قرار گرفت.

علی اصغر بنیادی / محمد خرم آبادی / رضا کمانی
محمد کرم بیبرنگ / علی اکبر سعیدی / محسن فروغی

سند ۲

جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

المشئی

نظر به ندرج، از ماده واحده قانون تشکیل سازمان میراث فرهنگی کشور مصوب ۱۰ بهمن ۱۳۶۴ شمسی و بند ششم از ماده دوم قانون اساسی سازمان میراث فرهنگی کشور مصوب ۲۸ تیر ۱۳۶۷ شمسی فصل اول قانون راجع به حفظ آثار ملی مصوب ۱۲ آبان ۱۳۰۹ شمسی و نظام نامه اجرایی آن و بنا بر پیشنهاد معاون پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.

اثر فرهنگی تاریخی «قلعه رودخان» که مشخصات آن به قرار زیر است:

موقعیت جغرافیایی: استان گیلان شهرستان فومن، بالای ارتفاعات آبادی قلعه رودخان

قدمت: اسلامی

میراث

به شماره ۱۵۴۶ در تاریخ ۲۰/۵/۱۳۵۴ در فهرست آثار ثبت گردید.

حلیل کلشن / معاون پژوهشی
سید محمدجنتی / رئیس سازمان میراث فرهنگی کشور

سند ۳

کتابنامه:

- ایازو، ر. (۱۳۹۴، ۲۸ ۱۰). **نشانه‌هایی از تاریخ و تمدن ایران درخشت خشت بنای قلعه سلسال نوبران**. (خبرگزاری ایرنا، مصاحبه کننده) ساوه. بازیابی در ۰۶/۰۲/۱۴۰۰، از www.irna.ir/news/۸۱۹۲۴۸۵۷
- تولایی، م. (۱۳۹۶، ۱۶ ۱۰). **جواب پرسش‌های تاریخی با انجام یک طرح تبارشناسی**. (خبرگزاری ایسنا، مصاحبه کننده) تهران. بازیابی در ۰۶/۰۶/۱۴۰۰، از <https://www.isna.ir/news/۹۶۱۰۱۶۰۸۳۸۹>
- جهانی، و. (۱۳۹۹، ۲۱ ۱۰). **سنگ قبر تاریخی قلعه رودخان گیلان مربوط به حکام محلی است**. (خبرگزاری ایرنا، مصاحبه کننده) رشت. بازیابی در ۰۶/۰۲/۱۴۰۰، از www.irna.ir/news/۸۴۱۷۷۰۸۳
- حامی، ا. (۱۳۶۳). **سفر جنگی اسکندر مقدونی به درون ایران و به هندوستان بزرگترین دروغ تاریخ است**. بی‌جا: بی‌نا.
- حقیقت، ع. (۱۳۹۶). **تاریخ سنگسر؛ سرزمین دلاوران سرسخت**. تهران: کومش.
- خالقی مطلق، ج. (۱۳۸۸). **جای رستم، آرش، اسفندیار، گشتاسپ، جاماسپ و اسکندر در خداینامه**. نامه ایران باستان، ۲۴-۳.
- حُسنی بیرجندی، ا. (۱۳۳۱). **خاوران نامه**. (غلام محی الدین ابن کل احمد، تدوین) لاهور: مطبع دین محمدی.
- رامین، ش. (۱۳۸۴). **گزارش سه فصل گمانه زنی و پی‌گردی در قلعه رودخان**. رشت: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان.
- رامین، ش. (۱۳۸۵). **پژوهش‌های باستان‌شناسی در قلعه رودخان**. رشت: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان.
- رزم آرا، ح. (۱۳۲۸). **فرهنگ جغرافیایی ایران** (جلد ۲). تهران: ستاد جغرافیایی ارتش.
- رضا زاده ملک، ر. (۱۳۸۴). **تاریخ دقیق آغاز و انجام حکومت اشکانیان در ایران**. نامه انجمن، ۲۰، ۸۴-۶۱.
- ستوده، م. (۱۳۴۵). **قلاع اسماعیلیه در رشته کوه‌های البرز**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ستوده، م. (۱۳۷۴). **از آستارا تا استارباد** (جلد ۱). تهران: نشر آگه.
- ستوده، م. (۱۳۶۵، ۰۵). **نامه و نظر**. ۳۳. (ماهنامه کیهان فرهنگی، مصاحبه کننده) تهران.
- سخایی، م. (۱۴۰۰، ۲۲ ۰۱). **سلسال شخصیتی اساطیری یا الهه مهر؟! (خبرگزاری فارس گیلان، مصاحبه کننده) رشت**. بازیابی در ۰۶/۰۳/۱۴۰۰، از <http://fna.ir/ovf۹>
- سرتیب پور، ج. (۱۳۶۹). **ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی**. رشت: گیلکان.
- غفاری، ا. (۱۳۵۵). **قصه اسکندر و دارا**. تهران: بی‌نا.
- فرخزاد، پ. (۱۳۷۶). **کارنامه‌ی به دروغ**. تهران: انتشارات علمی.
- فرخی سیستانی، ا. ع. (۱۳۳۵). **دیوان حکیم فرخی سیستانی**. (م. سیاقی، تدوین) تهران: شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء.
- مکنزی، د. (۱۳۷۳). **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**. (م. میرفخرایی، مترجم) تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرصالحی، س. (۱۳۹۸). **گزارش نهایی کاوش باستان‌شناسی و تعیین حریم قلعه لیسار تالش**. رشت: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان.
- نصرتی سیاهمزی، ع. (۱۳۹۵). **فرهنگ تالشی (واژه‌ها و ترکیب‌های تالشی جنوبی)**. رشت: فرهنگ ایلیا.